



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹) وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)﴾

در مکه مشرکان حجاز گاهی درباره مبدا اشکال داشتند گاهی درباره معاد و گاهی هم در باره وحی و نبوت این سوره مبارکه یونس چون مکی است به این عناصر محوری نظر کامل دارد در اوائل این سوره درباره توحید و مانند آن سخنی به میان آمد بعد در آیه ۱۵ همین سوره جریان وحی و نبوت طرح شد که آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند ﴿ائت بقرآن غیر هذا او بدله﴾^۱ یا یک کتاب دیگر بیاور یا اگر همین کتاب است خطوط کلی آن را عوض کن فکر می کردند که این کتاب ساخت بشر است قرآن کریم در آن بخش جواب کافی به اینها داد الان به مسأله نبوت و وحی و اعجاز قرآن دوباره می پردازد می فرماید سنخ این کتاب کتابی نیست که کار غیر خدا باشد گاهی می فرماید پیغمبر افترا نیست گاهی می فرماید دیگری هم نمی تواند چنین کاری بکند گاهی می فرماید اصلاً شان قرآن مثل قرآن سنخ قرآن کتابی نیست که کسی بتواند مثل این حرف بزند ﴿و ما كان هذا

القرآن ان یفتري من دون الله ﴿۱﴾ مثل اینکه انسان بگوید جریان آسمانها راه شیری نظام آفرینش اینها کار غیر خدا نیست يك وقت است می‌گویند شما این آسمانها و کره زمین و اقیانوسها را ساختید می‌گویند اصلا اقیانوس کار بشر نیست راه شیری آفریدن کار غیر خدا نیست تعبیر ﴿۲﴾ و ما كان هذا القرآن ان یفتري ﴿۳﴾ این است پس آن بخشی که در آیه ۱۵ و ۱۶ آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ﴿۴﴾ ما یكون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع ﴿۵﴾ من هرگز این کار را نکردم من که پیامبرم جز تبعیت وحی کاری از من ساخته نیست اما این آیه ناظر به آن است که قرآن مستقیماً کلام خداست غیر خدا احدی توان این کار را ندارد ﴿۶﴾ و ما كان هذا القرآن ان یفتري من دون الله ﴿۷﴾ مثل اینکه خدا بفرماید این راه شیری را کسی نیافرید می‌گوئید نه همه جن و انس جمع شوند آسمان بسازند و آفتاب بیاورند و اقیانوس خلق کنند این مقدورشان نیست این تعبیر آن تعبیر است و این لسان آن لسان است ﴿۸﴾ و ما كان هذا القرآن ان یفتري من دون الله ﴿۹﴾ لکن محتوای این کتاب يك راهی دارد شما هم يك پیامی دارید شما یعنی مشرکان حجاز دنباله‌رو مشرکان عهد حضرت نوح هستید عهد حضرت ابراهیم و عهد حضرت موسی و عهد حضرت عیسی و اینها هستید شما يك ردیف دارید انبیاء و مومنان به انبیا ردیف دیگر دارند کتب آسمانی هم ردیف خاص خودشان را دارند این کتابهای آسمانی هماهنگ است انبیائی که آورندگان این کتابها هستند آنها هم هم آوا هستند مومنانی که پیروان راستین هستند آنها هم هم دل هستند شما هم هم دل هستید از باب تشابهت قلوبهم حرفی که مشرکان عهد حضرت نوح می‌زدند همان حرف را شما می‌زنید حرفی که مشرکان عهد حضرت ابراهیم و موسی و عیسی می‌زدند شما هم همان حرف را می‌زنید برهان مسئله این است که اینکه خدا فرمود ﴿۱۰﴾ لو

۱ - سوره یونس، آیه ۱۵.

۲ - سوره یونس، آیه ۳۷.

۳ - سوره یونس، آیه ۳۷.

کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا^۱ یکی از بهترین راه اعجاز قرآن همین يك دست بودن آن است
 یعنی کتابی است از يك انسان درس نخوانده در طی بیش از ۲۰ سال در شرایط گوناگون نازل شده گاهی در جنگ
 است گاهی در صلح گاهی در غربت است گاهی در وطن است گاهی در فشار اقتصادی در شعب ایطالب است
 گاهی در کمال عزت و اقتدار حکومت اسلامی است گاهی در فقر است گاهی در غنا است گاهی در ذلت است
 گاهی در عزت است ولی يك دست است هیچ آیه‌ای با آیه دیگر مخالف نیست گاهی از آسمان سخن می‌گوید گاهی
 از زمین سخن می‌گوید گاهی از بهشت سخن می‌گوید گاهی از جهنم سخن می‌گوید گاهی از مبدا حرف می‌زند
 گاهی از معاد حرف می‌زند گاهی از انبیاء و امم گذشته حرف می‌زند گاهی از جریان آینده حرف می‌زند همه‌اش
 یکدست است هیچ کدام این حرفها باهم مخالف نیست این محال است از غیر خدا باشد ﴿لو كان من عند غير الله
 لوجدوا فيه اختلافا كثيرا﴾ این برهان همانطوری که دلیل نبوت خاص است دلیل معجزه بودن قرآن است دلیل
 نبوت عام هم هست معجزه بودن وحی و نبوت انبیاء قبلی هم هست الان کتاب زمان حضرت نوح در دسترس
 نیست آن تورات غیر محرف و انجیل غیر محرف این عهدین غیر محرف که باشند با قرآن که بسنجند هرگز اختلافی
 باهم ندارند منتها یکی کامل است یکی اکمل یکی متوسط است یکی نهایی و مانند آن چون همه اینها من عند الله
 است برهان مسئله است که اگر غیر خدا بخواد يك کتابی را تدوین کند بالاخره يك خط خوردگی دارد تبدل
 رای و کشف اشتباه دارد و رفع سهو نسیان و غفلت دارد تبدل جهل به علم دارد پیشرفت علم دارد چطور ممکن
 است انسان در ۲۰ سال يك کتابی بنویسد تبدل رای پیدا نشود نه سهو بکند نه نسیان داشته باشد نه خط خوردگی
 داشته باشد نه در موضوعات نه در احکام آن هم از غیب خبر بدهد لذا ﴿لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه

اختلافا كثيرا^۱ لكن التالی باطل فالمقدم مثله پس این من عند الله است این برهان نشان می دهد که نسبت به کتب انبیای دیگر نیز همینطور است یعنی تورات غیر محرف انجیل غیر محرف صحف ابراهیم و موسی که محرف نباشد با قرآن بسنجند آنها هم ﴿مصدق لما بین یدیه﴾^۲ اینکه فرمود ﴿تصدیق الذی بین یدیه﴾^۳ همین است همین طوری که آیات قرآن «یصدق بعضه بعضا»^۴ می شود تصدیق قرآن به قرآن کلام خدا اصولا بعضهم مفسر بعض است تورات را با انجیل انجیل را با تورات هر دو را با قرآن می شود به خوبی تفسیر کرد اینکه قرآن یفسر بعضه بعضا نه چون قرآن است چون کلام الله است یفسر بعضه بعضا لذا انجیل یفسر بعضه بعضا تورات یفسر بعضه بعضا و انجیل و تورات را هم یفسرهما القرآن لذا فرمود این ﴿تصدیق الذی بین یدیه﴾ گرچه تصدیق همه کتابهای گذشته است لكن آن کتابهای گذشته در دسترس شما نیست تا شما تصدیق کنید و ارزیابی کنید و بسنجید تنها عهدین است که بین یدیه است و مانده است تا حدودی سالم مانده و بخشی از آن تحریف شده و گرنه کتاب حضرت نوح در دسترس نیست تا شما مقایسه کنید صحیفه حضرت ابراهیم در دسترس نیست تا شما مقایسه کنید بنابراین اینکه قرآن یفسر بعضه بعضا بازگشتش به این است که کلام خدا یفسر بعضه بعضا لذا فرمود ﴿تصدیق الذی بین یدیه﴾ این بیان نورانی که از حضرت امیر سلام الله علیه است که قرآن ینطق بعضه ببعض و ازاھل بیت (ع) رسیده است که «یصدق بعضه ببعض» این بازگشتش به این است که کلام الله ینطق بعضه ببعض و یصدق بعضه ببعض این در باره همه صحف است ﴿ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی﴾^۵ فتحصل که انبیاء یک ردیفند صحف آسمانی یک ردیفند مومنان و پیروان یک ردیف هستند و اینها همه یکدست است گاهی به عنوان ﴿مصدق بین یدیه﴾ است

۱ - سوره النساء، آیه ۸۲.

۲ - سوره البقره، آیه ۹۷.

۳ - سوره یونس، آیه ۳۷.

۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۵ - سوره الأعلى، آیات ۱۹ و ۱۸.

گاهی بعنوان ﴿تصدیق الذی بین یدیه﴾ است و مانند آن، کفار و منافقین اینها هم یکدست هستند ﴿تشابهت قلوبهم﴾ اینها يك حرف جدیدی ندارند کفار زمان نزول قرآن همان حرفهای کفره عصر حضرت ابراهیم و نوح و موسی و عیسی علیهم السلام را تکرار می کردند پس ﴿تشابهت قلوبهم﴾^۱ در این بخش فرمود ﴿و ما کان هذا القرآن ان یفتري من دون الله ولكن تصدیق الذی بین یدیه﴾^۲ و نه تنها تصدیق می کند شرح هم دارد آنها اگر متن هستند این شرح است آنها اگر مجمل هستند این مفصل است. ﴿تبیاناً لكل شیء﴾ است و ﴿تفصیل الكتاب﴾^۳ این تردیدی نیست که من رب العالمین است مثل اینکه انسان بگوید راه شیری تردیدی نیست که از خداست می گوید نه خوب مثل این بیاورید الان با پیشرفت همه صنایع مثل این خلق کنید جن انس را هم دعوت کنید این شدنی نیست بعد فرمود اینها چه می خواهند بگویند می گویند افترا است ﴿ام یقولون افتراه قل فاتوا بسوره مثله﴾^۴ شما هم يك سوره مثل این بیاورید که هماهنگ باشد بخش مهم تحدی مربوط به آن معارف و اخبار به غیب قرآن و همگون و همسان بودن قرآن است ﴿مصدق الذی بین یدیه﴾ بودن قرآن است از تورات و انجیل خبر دادن قرآن است و مانند آن آن مرحله نازلهاش می افتد به فصاحت و بلاغت خوب اینکه قرآن کریم تحدی کرده که شما هم مثل این بیاورید از آن طرف هم تحدی آن جهانی است جهانیان را که نمی شود تحدی کرد به زبان عربی که آنها هرگز نمی توانند مثل سبعة معلقه و گلستان سعدی و دیوان حافظ بیاورند مگر کسی که زبانش فارسی نیست می تواند مثل این حرف بزند یکی زبان چینی دارد یکی زبان لاتینی دارد کسی که اهل این زبان نیست او را تحدی نمی کنند که مثل این بیاور که او می گوید من کمتر از این راهم نمی توانم بیاورم اینکه فرمود ﴿لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا

۱ - سوره البقره، آیه ۱۱۸.

۲ - سوره یونس، آیه ۳۷.

۳ - سوره یونس، آیه ۳۷.

۴ - سوره یونس، آیه ۳۸.

القرآن لا یاتون بمثلہ ولو کان بعضهم لبعض ظہیرا^۱ محور اصلی تحدی آن محتوای آن است اخبار به غیب شما هم بگوئید حضرت موسی در طور چه کرد حضرت عیسی چه شنید مریم چه شنید اینها را برای ما بگوئید وگرنه اینگونه عربی حرف زدن آن مرحله خیلی نازل تحدی قرآن است آنهم در محدوده حجاز آن هم با فصحا و بلغا وگرنه توده مردم که از آوردن کتابهای عادی عاجز هستند آنکه تحدی جهانی است چه درس خوانده چه درس نخوانده چه عرب چه تازی چه فارسی همان بخش معارف و اخبار به غیب و متقن بودن ﴿و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافا کثیرا﴾^۲ و اینها است.

سوال جواب:

بسیار خوب معتقد نیستند ولی جریان مثلا جریان ۲۰۰ سال قبل يك حادثه‌ای اتفاق افتاده ولو این عقیده ندارد بالاخره يك فرعونى بود يك موسى بود يك رود نیلی بود يك غرقى بود يك استبدادی و مبارزه‌ای و يك پیروزی بود اینها را شنیدند اینها را برای ما شرح بدهند متقن هم شرح بدهند بدون کم و کاست شرح بدهند بصورت جزم شرح بدهند کی می‌تواند این را انجام دهد بخش مهم قرآن کریم روی همین معارف غیبی او است حالا ولو شما قبول نداشته باشید خوب قبول نداشته باشید یعنی بالاخره شنیدید که يك عیسایی بود و داعیه‌ای داشت و مرغی را زنده کرد و مرده‌ای را زنده کرد و اینها را که شنیده‌اید حالا يك عده گفتند سحر است يك عده ایمان آوردند شما بگوئید جریان چه بود؟

۱ - سوره الإسراء، آیه ۸۸.

۲ - سوره النساء، آیه ۸۲.

﴿ام يقولون افتراه قل فاتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله﴾^۱ غیر از خدا احدی نمی تواند این کار

را انجام بدهد در قرآن کریم فرمود که این کار سه جور است یا خدا به تنهایی انجام می دهد یا کسی می خواهد در کار خدا دخالت کند یا خودش انجام می دهد از این سه فرض که بیرون نیست که محصول دو تا منفصله حقیقیه است کار یا محصول اراده خداست وحده لا شریک له ام لا کار را یا خدا به تنهایی انجام می دهد یا نه اگر به تنهایی انجام نداد یا دیگری در کار خدا دخالت می کند یا نه اگر کار را خدا به تنهایی انجام داد می شود صورت اولی دیگری در کار خدا دخالت کرد می شود صورت ثانیه کار را بدون دخالت انجام دادند می شود صورت ثالثه یعنی کار را غیر خدا انجام داد هر سه را در قرآن کریم نقل کرد و فرمود يك صورت سالم می ماند آن کاری را که خدا تنها بعهده بگیرد از هر خطری محفوظ است دیگری بخواهد در کار خدا دخالت کند با فساد و تباهی همراه است خودش بخواهد کاری را به تنهایی بعهده بگیرد با اختلاف همراه است درباره کار خدا در سوره مبارکه ملك فرمود ما آسمان و زمین را منسجم آفریدیم طبق اصول ریاضی خلق شده هیچ چیزی با چیزی ناهماهنگ نیست یکجا مثلا ناسازگاری باشد برخلاف نظم باشد برخلاف اصول ریاضی باشد اینگونه نیست در سوره مبارکه انبیاء فرمود اگر غیر خدا بخواهد در کار خدا دخالت کند ﴿لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا﴾^۲ در بخش سوم هم فرمود ﴿لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا﴾^۳ اگر يك کتابی را غیر خدا بخواهد بیاورد حتما با اختلاف همراه است کسی است که بداند من همه چیز جهان را می دانم هیچ اشتباهی نمی کنم تغییر حال پیدا نمی شود شدنی نیست پس تنها کاری سامان می پذیرد که ذات اقدس اله به تنهایی انجام بدهد این است که به ما گفتند توکل کنید اگر توکل کردید او خودش راهنمایی می کند آنوقت شما می شوید ابزار دست او اراده شما و هوش و فکر شما را او رهبری می کند

۱ - سوره یونس، آیه ۳۸.

۲ - سوره الانبیاء، آیه ۲۲.

۳ - سوره النساء، آیه ۸۲.

وقتی شما شدید ابزار دست او عمله اگره او شدید کار را او می‌کند و شما می‌شوید ابزار دست او کارتان سامان می‌پذیرد خودتان بخواهید به تنهایی انجام دهید مشکل دارید بخواهید در کار خدا دخالت کنید بگویید خدا هست اما خدا هست ولی این اما و ولی کار را مشکل می‌کند بگویید خدا و خدا و خدا آنوقت ما می‌شویم ابزار دست او و این را انسان به جد بگوید هر کاری سامان می‌پذیرد چون سپرده به او این است که فرمود ﴿و علی الله فلیتوکل المؤمنون﴾^۱ فرمود ﴿و من یتوکل علی الله فهو حسبه﴾^۲ نه یعنی بگویید توکلت علی الله طبق اصول علمی باور بکنید که کار بدست او است آنوقت این اراده و هوش ما را او رهبری می‌کند که اینجا اینجور بکن آنجا آنجور بکن دنبال فلان رو آنجا تند بدو آنجا کند برو این می‌شود من غلام و آلت فرمان او این می‌شود توحید افعالی انسان می‌فهمد باید چکار کند و کار هم سامان می‌پذیرد ولی اگر بگوید خدا هست درست است ولی این ولی و اما دهها مشکل به همراه دارد یعنی من هم باید باشم این منم باید باشم یعنی يك مجهول ضمیمه معلوم يك عاجز ضمیمه قادر ضم مجهول به معلوم مجهول می‌کند قضیه را ضم جهل به علم مجموع را مجهول می‌کند ضم اختلاف به اتفاق مجموع را مختلف می‌کند این است که غیر متوکل همیشه مشکل دارد اما ﴿و من یتوکل علی الله فهو حسبه﴾ تنبلی چیز بسیار بدی است تن پروری چیز بسیار بدی است بیکاری چیز بسیار بدی است توکل چیز بسیار خوبی است و معنای توکل این نیست که بگوید توکلت علی الله این به حمل اولی توکل است است به حمل شایع غرور و غفلت است این پرش از سکوی امکان این انبعاث روح این دل دادگی به خدا این می‌شود توکل آنوقت ذات اقدس اله تمام این دلمایه‌ها را هدایت می‌کند اینجا اینجور برو اینجا اینطور بکن فلان جا کند برو فلان جا تند برو این کار را حتما بکن فلان کار را شب بکن فلان کار را روز بکن فلان کار را با دوستت بکن فلان کار را تنهایی بکن کار

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۲۲.

۲ - سوره الطلاق، آیه ۳.

سامان می‌پذیرد لذا فرمود به اینکه اگر غیر خدا بخواهد يك چنین چیزی انجام بدهد سامان نمی‌پذیرد این کار مستقیماً کار الهی است ﴿وَادْعُوا مِنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱.

سوال و جواب:

نه توسل هم به اذن او است که او خود فرمود ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۲ خودش فرمود که وسیله بگیرید حالا که به او توکل کردید به طبیب مراجعه بکن اگر يك بیماری بخواهد درمان شود چند کار فنی می‌خواهد آدم باید فکرش هدایت شود در بین این اطباء به کدام طبیب مراجعه کند حالا که به طبیب مراجعه کرد در بین همه این خاطرات ذهنی خدا باید ذهن طبیب را به تشخیص بیماری هدایت بکند ثانیاً ذات اقدس اله باید فکر طبیب را به تشخیص داروی معالجه هدایت بکند ثالثاً این که طبیب در تشخیص بیماری اشتباه نکند در تشخیص دارو اشتباه نکند آنوقت فکر این ولی بیمار را هدایت بکند که این دارو را از کدام داروخانه بگیرد که تاریخ مصرفش نگذشته باشد و صحیح باشد رابعاً دارو فروش را هم باید فکرش را هدایت بکند که دارو را اشتباهی ندهد خامساً آن پرستاری که این را به این بیمار می‌دهد اشتباه نکند به موقع بدهد ثالثاً تا این بیمار خوب بشود قدم به قدم احتیاج دارد به رهنمود دیگری معنای توسل این است که انسان متوسل شود به عبادت به دعا به ولایت به امثال ذلك تا در این توکل موفق شود اینگونه نیست که بخشی بعهده انسان باشد بخشی بعهده خدای سبحان که تقطیع شود چون اگر اینگونه باشد که دیگر ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳ نیست انسان متوکل در يك فضایی زندگی می‌کند که خود را جزء سپاه و ستاد الهی می‌داند اگر ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ خوب من هم جزء ﴿جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ هستم يك جندی يك سرباز کار را به دست فرمانده لشکر می‌دهد ببیند او چه دستوری می‌دهد چه حلال

۱ - سوره یونس، آیه ۳۸.

۲ - سوره المائدة، آیه ۳۵.

۳ - سوره الفتح، آیه ۴.

است چه حرام است کجا بروم کجا بروم چه گونه بروم چگونه نروم فرمود اینها دوتا مشکل دارند که تکذیب کردند یکی اینکه جاهلند تکذیبشان حساب شده نیست دلیلی ندارند ﴿بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه﴾ که قبل از تعطیلات اربعین روایت‌هایی که مربوط به اینها است خوانده شد مرحوم کلینی نقل کرد دیگران نقل کردند که ذات اقدس اله بندگان را چه در مرز تصدیق چه در مرز تکذیب اینها را مامور کرده که تصدیقشان عالمانه باشد تکذیبشان هم عالمانه باشد ﴿بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه﴾^۱ چیزی را که نمی‌دانستند تکذیب کردند عالمانه نبود دلیلی نداشتند بیخود تکذیب کردند ﴿و لما یاتهم تاویلہ﴾^۲ بالاخره انسان یا باید عالم باشد یا باید متن جریان را ببیند ایشان فرمود که اینها نه از متن جریان باخبر شدند چون هنوز نیامده به تعبیر سیدنا الاستاد رضوان الله تعالی علیه ایشان اصرار دارند که تاویل در این بخشهای قرآنی مربوط به معاد است که تاویل قرآن در قیامت ظهور می‌کند تاویل از سنخ لفظ نیست از سنخ مفهوم نیست چه مفهوم ظاهر چه مفهوم باطن آن تنزیل است که یا ظاهر دارد یا باطن تاویل از اول است و رجوع است و کار به مصداق خارجی دارد آن مصداق خارج را می‌گویند تاویل قرآن نه مفهوم باطنی را چون مفهوم باطنی باطن همین تنزیل است است تفسیر یا به ظاهر است یا به باطن تاویل از سنخ مفهوم نیست از سنخ علم نیست از سنخ عین است فرمود اینها در قیامت تاویل قرآن را می‌بینند ﴿یوم یاتی تاویلہ﴾^۳ روز قیامت تاویل قرآن می‌آید «اول» یعنی رجوع بازگشت همه این مطالب به آن مصادیق خارجی است پس ما یک تفسیر داریم یک تاویل تفسیر حالا یا به ظاهر است یا به باطن یا عینی است یا انفسی یا خارجی بالاخره از سنخ استدلال و مفهوم و معانی و اینها است تاویل از سنخ تفسیر نیست نه باطن نه ظاهر از سنخ عین خارجی است فرمود اینها که از واقعیت خارج هنوز باخبر نشدند دلیل علمی هم ندارند پس نه تفسیر دارند نه

۱ - سوره یونس، آیه ۳۹.

۲ - تفسیر یونس، آیه ۳۹.

۳ - سوره الأعراف، آیه ۵۳.

تاویل و جاهلانه تکذیب کردند ﴿بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه﴾^۱ پس محققانه نبود از آن طرف که هنوز فرصت تاویلش نیامده تا اینها ببینند وقتی فرصت تاویلش آمد ما اینها را به جهنم می‌بریم و خدا اینها را به طرف جهنم می‌برد ﴿افسحر هذا ام انتم لا تبصرون﴾^۲ این آتش سحر است یا شما نمی‌بینید آنها هم می‌گویند ﴿ربنا ابصرنا و سمعنا﴾^۳ آروز تاویل قرآن می‌آید فرمود هنوز آن روز که نشده این آتش را ببینند دلیلی هم که ندارند.

﴿کذلك کذب الذین من قبلهم﴾ مشرکان اعصار گذشته بر اساس ﴿تشابهت قلوبهم﴾ حرفهایی می‌زدند که اینها همان حرفها را می‌زنند چه اینکه انبیاء حرفهای مسانخ هم و همگون دارند اینها ﴿مصدقا لما بین یدیه﴾ است اینها هم ﴿تشابهت قلوبهم﴾^۴ هستند.

﴿کذلك کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین﴾^۵ نگاه کن بین عاقبت ظالمین چه شد آنهايي که با نوح درافتادند با ابراهیم و موسی و عیسی درافتادند عاقبت آنها چه شد اینها هم همان طورند ﴿ومنهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به﴾^۶ بعضی‌ها می‌فهمند و تصدیق نمی‌کنند برخی می‌فهمند و تصدیق می‌کنند اینهایی که می‌فهمند و تصدیق نمی‌کنند یا اصلاً نمی‌فهمند درباره اینها بخشهای آتی قرآن این مطالب را دارد فرمود ﴿فمنهم من یؤمن به﴾ به این قرآن ﴿و منهم من لا یؤمن به﴾^۷ آنهايي که یومن آنهايي که لا یومن یا فهمیند و روی ﴿وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم﴾^۸ ایمان نیاوردند یا نه ﴿کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه﴾^۹ بودند و منشا اینها فساد درونی و افساد

۱ - سوره یونس، آیه ۳۹.

۲ - سوره الطور، آیه ۳۵.

۳ - سوره السجده، آیه ۱۲.

۴ - سوره البقره، آیه ۱۱۸.

۵ - سوره یونس، آیه ۳۹.

۶ - سوره یونس، آیه ۴۰.

۷ - سوره یونس، آیه ۴۰.

۸ - سوره نحل، آیه ۱۴.

۹ - سوره یونس، آیه ۳۹.

جامعه است در يك فضای فاسد اینها در برابر وحی موضع می گیرند چون مفسدند فساد گرا هستند در برابر وحی موضع می گیرند و نمی پذیرند یکی از عناصر محوری سور مکی بحث درباره اصول دین است یکی از علائم محوری سور مکی این آتش بس و این قتال و این اعلام جدایی و اینها است که ﴿لکم دینکم ولی دین﴾^۱ و این تعبیرات هر جا در هر سوره ای و آیه ای از این سنخ مطالب سخن به میان آمده که خوب بالاخره شما قبول ندارید شما راه خودتان را بروید من راه خودم را دیگر با من کاری نداشته باشید اینها معلوم است در مکه نازل شده است اما وقتی که در مدینه حکومت اسلامی تشکیل شد اینها جلوی مردم مستضعف را می گرفتند نمی گذاشتند آنها بیایند گوش بدهند بازگشت تمام این جهادها حتی جهاد ابتدائی به دفاع است چه اینکه بازگشت دفاع به دفع متجاوز است که این متجاوزین را از سر راه بردارد تا مردم بی گناه این حرفها را بشنوند و گرنه هیچ کسی را به زور نمی گویند یا اسلام بیاور یا شمشیر می گفتند یا کنار برو یا شمشیر بگذارید ما حرف خودمان را به مردم برسانیم یا کنار بروید یا شمشیر نه یا اسلام بیاورید یا شمشیر این سنگهایی که در جدول جوی هست اینها را به هر وسیله ای هست آن باغبان از سر راه برمی دارد می گوید یا خودت آب بخور یا بگذار دیگری آب بخورد تو نه این هستی نه آن تو چرا اینجایی این شمشیر برای کسری ها و قیصرها بود که یا بروید کنار یا شمشیر و گرنه به توده مردم که نمی گفتند که یا شمشیر یا اسلام این در سوره مبارکه توبه خواندیم در میدان جنگ يك سرباز مشرك از شما پناهندگی اجتماعی یا سیاسی موقت خواست گفت مرا پناه بدهید بیایم این مسائل فرهنگی شما را بررسی کنم يك هفته می خواهم پیش شما بمانم شما کاری به او نداشته باشید و او را پناهندگی بدهید پناه بدهید بیاید بماند و اگر ایمان آورد که در صف شما است اگر ایمان نیابد در کمال سلامت او را به مرز خودش برگردانید ﴿و ان احد من

المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مأمنه^۱ او اگر استیجار کرد یعنی از شما جوار طلب کرد یعنی پناهندگی خواست حالا یا سیاسی یا اجتماعی گفت به من جوار بدهید شما مجیر باشید من مستجیر هستم و من جوار می‌خواهم به من جوار بدهید پناهندگی بدهید شما فاجره به او پناهندگی بدهید بیاید قرآن را و کلام خدا را بررسی بکند اگر ایمان آورد که در صف شما هست اگر نیاورد در کمال امنیت او را به شهرش برگردانید ﴿حتى يسمع كلام الله﴾ اگر نکرد ﴿ثم ابلغه مأمنه﴾^۲ به این که نمی‌گوید یا اسلام یا شمشیر که به آن قیصر می‌گوید یا برو کنار یا شمشیر به خسرو پرویز می‌گوید یا کنار برو یا شمشیر و گرنه به آدمهای نا آگاه که نمی‌گویند یا اسلام یا شمشیر که این بحث مبسوطا در سوره مبارکه توبه بحث شد این می‌شود آزادی آنوقت این کاملاً می‌فهمد چه جور می‌شود انسان نخواهد لجاجت کند معجزات را ببیند آن ادب را ببیند آن انسانیت و شرف را ببیند مع ذلك لجاجت بکند برای چی لجاجت می‌کند معلوم می‌شود مشکل دیگر دارد.

فرمود اینها مفسدند ﴿و ربك اعلم بالمفسدين و ان كذبوك﴾ آنها یکوقت است که کاری با تو ندارند بسیار خوب اما حالا با تو کار دارند می‌گویند تو دروغ می‌گویی تو ساحری تو شاعری تو کاهنی ﴿و ان كذبوك فقل لی عملی و لكم عملکم﴾ بالاخره من مسئول کار خودم هستم و مسئول کار شما خود شما هستید شما هم با من کاری نداشته باشید من هم با شما کاری ندارم این مال مکه است نظیر ﴿یا ایها الکافرون﴾^۳ اما آن بخشهایی که اینها دیگر دست از توطئه بر نمی‌داشتند منافقانه رفتار می‌کردند کافرانه زندگی می‌کردند جلوی يك عده را می‌گرفتند و توطئه می‌کردند در چنین فضایی فرمود ﴿جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم﴾^۴ اینجا دیگر ﴿لکم دینکم و لی دین﴾^۱

۱ - سوره التوبة، آیه ۶.

۲ - سوره التوبة، آیه ۶.

۳ - سوره الکافرون، آیه ۶.

۴ - سوره التوبة، آیه ۷۳.

نیست آدم قدرت دارد که گروه مستضعفی را نجات بدهد خوب وظیفه‌اش این است که این سنگها را از سر راه بردارد ﴿و ان کذبوک فقل لی عملی و لکم عملکم اَنتُم بریئون مما اعمل و انا بریءٌ مما تعملون﴾^۱ اگر نقص یا عیبی در کار من است شما تبرئه‌اید نقص یا عیبی در کار شما است من مبراء هستم شما کار خودتان را انجام بدهید من کار خودم را انجام می‌دهم مزاحم ما نباشید اینها پیام مکه است اما پیام مدینه وقتی آدم قدرت پیدا کرد باید از زیر دستش دفاع بکند بعد فرمود ﴿و منهم من یستمعون الیک افانت تسمع الصم ولو کانوا لایعقلون و منهم من ینظر الیک افانت تهدی العمی و لو کانوا لایبصرون ان الله لا یظلم الناس شیئاً و لکن الناس انفسهم یظلمون﴾^۲ فرمود اینها مشکل علمی دارند مشکل عملی دارند اینها گوششان را به کار نمی‌اندازند چشمشان را به کار نینداختند اینها چندتا مشکل دارند نه تنها نمی‌بینند نمی‌فهمند نه تنها نمی‌شنوند نمی‌فهمند گاهی انسان نمی‌بیند ولی بالاخره عالم می‌شود همین که می‌بینید خیلی‌ها هستند که اعمی هستند از راه حواس دیگر مخصوصاً سامعه به خیلی از مطالب علمی راه پیدا می‌کنند بعضی‌ها هستند که کردند اما از راه باصره به خیلی از مطالب علمی راه پیدا می‌کنند فرمود اینها کوری هستند که نمی‌فهمند کوری هستند که نمی‌فهمند می‌گویند ... حواس پنج نماز است و دل چو سبع مثانی در فقه ما مگر این نیست که لا صلاة الا بفاتحة الكتاب اگر نماز هست حتماً باید فاتحة الكتاب باشد که فاتحة الكتاب سبع مثانی است نماز بدون فاتحة الكتاب نماز نیست فرمودند این حواس پنج گانه شما بمنزله نماز است آن دلتان بمنزله فاتحة الكتاب است اگر دل همراه نباشد از این حواس پنجگانه چه کاری ساخته است حواس پنج نماز است و دل چو سبع مثانی یعنی اگر گوش و چشم اثر دارد دست و پا اثر دارد برای این است که دل زنده است در اینجا فرمود اینها هر دو جهت را از دست دادند نه تنها کورند بلکه بی‌دلند نه تنها کردند بلکه بی‌دل هستند چه توقعی داری از

۱ - سوره الکافرون، آیه ۶.

۲ - سوره یونس، آیه ۴۱.

۳ - سوره یونس، آیات ۴۴ تا ۴۲.

اینها محصول این آیه در آیات دیگر آمده است که ﴿صم بکم عمی فهم لا یعقلون﴾^۱ نه تنها حواس ظاهری را از دست دادند آن دل مایه را هم از دست داده‌اند فرمود ﴿و منهم من یستمعون الیک﴾ گوش فرا می‌دهند اما برای اینکه حرف تو را رد کنند نه حرف تو را قبول کنند در سوره مبارکه انعام گذشت که برخی می‌آیند که حرف خودشان را به تو بزنند نه حرف تو را گوش دهند فاذا جائک الذین یجادلون فی آیاتنا فقل کذا اصلا این نمی‌آید که حرف تو را گوش بدهد می‌آید حرف خودش را نقد کند به فروش برساند نه انتقاد کند و اذا جائک الذین یجادلون فی آیاتنا فقل کذا و کذا پس او اصلا می‌آید که حرف خودش را بزند نه حرف تو را گوش بدهد اینها هم همینطورند می‌آیند که رد کنند می‌آیند که بشنوند و بگویند این شعر و سحر است و جادو طلسمو شعبده است کهانه و افترا است و مانند آن ﴿و منهم من یستمعون الیک﴾ در حالیکه اینها دو تا مشکل دارند یک ﴿افانت تسمع الصم﴾ اینها اصلا کردند ﴿ولو کانوا لا تعقلون﴾^۲ نه تنها کردند آن سبع مثانی را هم ندارند خیلی‌ها هستند که کر هستند اما از راه باصره چیز می‌فهمند از راه اشاره چیز می‌فهمند این اشاره اخرس عقد او را تامین می‌کند ﴿و منهم من ینظر الیک﴾^۳ برخی تو را نگاه می‌کنند اما ﴿افانت تهدی العمی و لو کانوا لا یبصرون﴾^۴ اینها که کورند اینها اهل نظرند نه اهل بصر اینها اهل نگاهند نه اهل دیدن این در بخشهای قبلی و سوره اعراف و مانند آن گذشت که ﴿و تراهم ینظرون الیک و هم لا یبصرون﴾^۵ اینها اهل نظر هستند نه اهل بصر اهل نگاهند نه اهل دیدن شما در استهلال ماه می‌بینید آنها که چشمشان ضعیف است می‌گویند نظرت الی القمر لفم اره من رفتم استهلال بکنم نگاه کردم به افق ولی ندیدم پس معلوم می‌شود نظر غیر از بصر است اینها نه تنها بصر ندارند بصیرت هم ندارند ﴿و منهم من ینظر

۱ - سوره البقره، آیه ۱۷۱.

۲ - سوره یونس، آیه ۴۲.

۳ - سوره یونس، آیه ۴۲.

۴ - سوره یونس، آیه ۴۲.

۵ - سوره الاعراف، آیه ۱۹۸.

إليك أفأنتتهدى العمى ولو كانوا لا يبصرون ﴿ بعد فرمود ما هیچ تقصیری نداریم همه سرمایه های درونی را به اینها دادیم همه سرمایه های بیرونی را به اینها دادیم اینها بی جا بکار بردند خودشان را عمداً کر کردند خودشان را عمداً کور کردند ذات اقدس اله به احدی ظلم نمی کند و مانند آن.

والحمد لله رب العالمین